

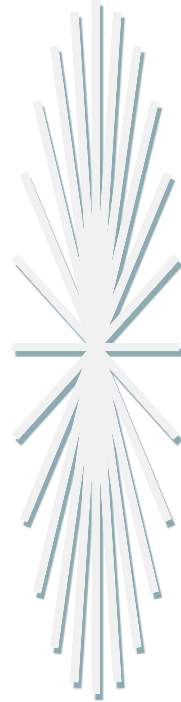
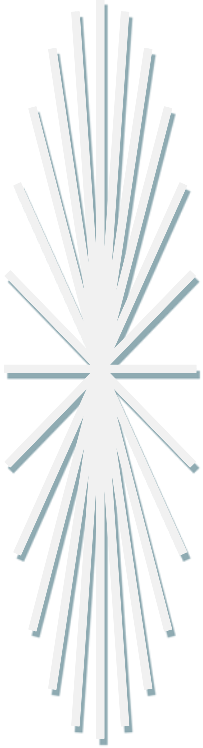


شرحی بر دعای خمس عشر

محقق: فاطمه پورشفیغ

تابستان ۹۵

تقدیم به روح مطہر معصومین علیہ السلام



مقدمه:

از بزرگترین نعمتهای خداوند بر بنده اش در خواست است ، تقاضا است ، خواستن است پس بنده وقتی از خداوند چیزی بخواهد، علل و اسباب رسیدن به این در خواست را باید آماده کرده باشد؛ که آن خود شناسی و خداشناسی است.

اعمال صالح ، ایمان ، تقوی ، درجاتی در دنیا دارند که لیاقت را برای انسان رقم می زند و این صفات گزینه های خوبی هستند برای رسیدن به مطلوب که آنها در خواست از خداوند است؛ ولی گاهی گناه ضعف اعتقادی را بوجود می آورد و براین اساس لیاقت وجودی کم شده و استجابیت دعا را طولانی می کند. هرچه استجابیت دعا طولانی شود و انسان به جواب در خواست خود نرسد تخفیف در گناهان حاصل می گردد که بزرگترین نعمت است؛ در این حین نتیجتاً انسان بخود می آید و متوجه اعمال خود می گردد و وزنه اعمال خود را می سنجید. آنچه مسلم است تکامل بشریت در کشف فلسفه آفرینش و پیاده کردن پیام دین در زندگی است.

امام صادق(ع) در تبیین جنود عقل و جهل می فرماید: " والدَّاعَا ضِدَّهُ الاستنکاف" دعا و ضد آن خود داری است(کافی ج ۱ ص ۲۳ح ۱۴)

دعا از جنود عقل است، عقل انسان را نیازمند مطلق می بیند و لذا او را به عبودیت کمال مطلق دعوت می نماید تا با عبادت و پرستش الهی به عنایت و رحمت الهی برسد، از این رو پیشوایان دین به دلیل بالاترین مراتب عقل و معرفت پیش از دیگران خود را نیازمند به خدا می دانستند پس به دعا اهتمام داشتند که دعای خمس عشر از آن جمله است، که در ابتداء حس عبودیت فرد نسبت به آفریدگار شکل گرفته و بتدریج رشد می یابد تا در مرحله زهد بهره گیری از رحمتهای الهی را به اوج خود برساند. در باره این دعا باید گفت: دعای خمس عشر پله مبارزاتی نفسانی در برابر قوای شهویه و بهیمیه و غضبیه است که مسمای آن جهاد با نفس که همان جهاد مرکب است. دعای خمس عشر سیر آفاقی و انفسی بشر بسوی قرب الهی است.

دعای خمس عشر ، پانزده مناجات عرفانی ، اخلاقی ، رفتاری و گفتاری و آموزشی در جهت ارتقاء بشریت از امام سجاد (ع) است :

سند مناجات خمس عشر در کتابهای الصحیفة الثانیة السجادیة، بحار الانوار و مفاتیح الجنان آمده است. علامه مجلسی می گوید: «این مناجات را در برخی از کتابهای اصحاب دیدم که از امام سجاد (ع) روایت کرده اند؛ در حالی که ایشان نامی از آن کتابها نبرده و سند روایت را هم نقل نکرده است. شیخ حرّ عاملی نیز در «الصحیفة الثانیة السجادیة» این مناجات پانزده گانه را از دعاهای سجادیه دانسته و بدون هیچ تردیدی به امام سجاد (ع) نسبت داده است. روایت مناجات خمس عشر مرسل است، و مطالب و مفاهیم موجود در این مناجاتها با اصول و آموزه های قرآنی و دعاهای ماثور دیگر موافق است.

محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق) مشهور به مجلسی اول، پدر علامه مجلسی و از علمای شیعه در قرن یازدهم قمری. از وی آثاری چون روضة المتقین و لوامع صاحبقرانی برجای مانده است، مجلسی در اصفهان و نجف تحصیل کرد، وی در مسجد جامع اصفهان به تدریس علوم دینی مشغول بود و پس از استادانش شیخ بهائی و میر داماد، در این مسجد نماز جمعه اقامه می‌کرد.

محمد تقی مجلسی پدر علامه مجلسی - می‌گوید: «شایسته است که سالک الی الله مداومت بر خواندن مناجات خمس عشر داشته باشد» بعضی از شاگردان سید علی طباطبایی صاحب ریاض از قول وی نقل می‌کردند که ایشان دائما می‌گفت: من چندین سال است که بر قرائت این مناجات مداومت دارم و بر اثر قرائت این مناجات‌ها، خداوند بر قلب من انوار حکمت، معرفت و محبت را تابانده است به صورتی که قابل شمارش نیست و من این مناجات‌ها را در استجابت دعا تجربه نموده‌ام، و سالکان و عبادت کنندگان بر قرائت این مناجات مداومت می‌کنند. جالب اینکه این دعا از جمعه شروع می‌شود به ترتیب تا پانزده روز طول می‌کشد و در جمعه پانزدهم پایان می‌یابد. پس به امید خداوند در معنا دعای خمس عشر وارد می‌شویم:

- ۱- مناجات التائبین : آموزش توبه برای حفظ عزّت در دنیا
- ۲- مناجات الشاکین: آموزش رفع شبهات و شکایت از نفس اماره که راه توبه را بر انسان بسته.
- ۳- مناجات الخائفین : آموزش خوف از خداوند از بحرانهای رذائل عقیدتی و اخلاقی
- ۴- مناجات الراجین : آموزش امید در برابر خوف الهی، امیدی که پناهش جز خدا کسی دیگر نیست. امیدی که اگر هست باید با خوف همراه باشد.
- ۵- مناجات الراغبین: آموزش رغبت به دین و بی رغبتی به دنیا. که رغبت به دنیا جزء عصیان و طغیان چیزی برای بشر به ارمغان نمی‌آورد.
- ۶- مناجات الشاکرین: آموزش شکر گذاری از خداوند سبحان.
- ۷- مناجات المطیعین: آموزش طاعت بندگی از نیّت تا عمل.
- ۸- مناجات المریدین: آموزش واقعی مرید و مراد که بیراه رفتن ، هلاکت ابدی دارد.
- ۹- مناجات المحبین: آموزش بندگی خالصانه در برابر خداوند.
- ۱۰- مناجات المتوسّلین : شناخت اسباب - وسیله قرب "کتاب الله و عترت" برای دوری از انحرافات
- ۱۱- مناجات المفتقرین : دواء و درمان و آموزش برای کسانی که نیاز روحی و جسمی دارند ولی نمی‌دانند.
- ۱۲- مناجات العارفين : آموزش و پاسخ به شبهات و مبارزه با عرفانهای کاذب نه زهد تنها.

۱۳- مناجات الذاکرین: آموزش ذکر و مفهوم آن.

۱۴- مناجات المعتصمین: آموزش سوار شدن بر کشتی نجات با ریسمان الهی

۱۵- مناجات الزاهدین: آموزش زهد و دوری از رهاییت .

فهرست مطالب پنجم:

- توشه راه
- اصلاح اعمال
- علل بی اعتمادی به خدا
- معنای واقعی مرگ
- یقین در اصلاح اعمال بشر
- ارتباط نفحات
- نزول باران و معنویت
- مفاهیم خوف و رهبت و خشیت
- شفاعت
- تقدیم فاضل بر مفضول (خلفاء- علی(ع))
- بنده نوازی خدا

المناجات الخماس- «مُنَاجَاتِ الرَّاعِبِينَ»



پنجم: مناجات مشتاقان

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِلٰهِي إِنْ كَانَ قَلَّ زَادِي فِي الْمَسِيرِ إِلَيْكَ، فَلَقَدْ حَسُنَ ظَنِّي بِالتَّوَكُّلِ

عليك

خدایا اگر توشه‌ام برای پیمودن راه بسوی تو اندک است ولی گمانم به توکل و اعتماد
بر تو نیکوست

شرح این فراز:

توشه راه:

ای انسان توشه سفرت چیست؟ آیا تا بحال فکر کرده ای که چگونه عزّت و ذلّت در دنیا و آخرت بدست می آید؟ حسن ظنّ چیست؟ توکل چگونه بدست می آید؟ آیا معنای مراقبت از عمل را می دانی؟ آیا حسن ظنّ و توکل برای حفظ دین کافی است؟

اگر عمل بر اثر تعلیم و تعلّم، شکل نگیرد حسن ظنّ و توکل شکل نخواهد گرفت . در واقع حسن ظنّ و توکل بدون دانستن و آموختن و عمل کردن شکل ایده آل خود را نمی یابد. ایمان از نظر امام رضا(ع) چهار رکن است ، توکل کردن بر خدای عزّوجلّ ، راضی بودن به قضای الهی و تسلیم در برابر فرمان او و واگذار ی کارها به خدا(قرب الاسناد ۱۲۶۸/۳۵۴)

زندگی مادی امروز نیاز به اسباب و عوامل مادی و معنوی دارد ، انسان هر وقت بخواهد دست به کاری زند و هدفی را تحقق بخشد ، تمام اسباب و عوامل طبیعی لازم را برای این امر فراهم می آورد پس دیگر مانعی برای رسیدن او به مطلوبش وجود ندارد مگر اختلال عوامل روحی و معنوی مانند سستی در اراده و ترس و اندوه ، بی صبری ، بد گمانی و امثالهم که باید انسان در این لحظه بر خدا توکل کند و با این کار خود را با یک سبب شکست ناپذیر که فراتر و بالاتر است پیوند دهد؛ آنگاه اراده اش چنان نیرومند می شود که مغلوب هیچ عامل و سبب دیگری نمی گردد و در نتیجه به هدف خود دست می یابد و کامیاب می شود.

وَإِنْ كَانَ جُرْمِي قَدْ أَخَافَنِي مِنْ عُقُوبَتِكَ، فَإِنَّ رَجَائِي قَدْ أَشَعَرَنِي بِالْأَمْنِ مِنْ نِقْمَتِكَ،

و اگر جرم و گناه مرا از کیفر تو به وحشت انداخته ولی امیدم به من نوید ایمنی از انتقامت را می دهد

شرح این فراز: خدایا بین خوف و رجاء در جا می زنم - من قدر و اندازه خودم را ندانستم پس به سوی سیاهی حرکت کردم - گناه سنگین و ترس زیاد از عقوبت تو - خدایا تو گفتی هر کس که کار خود را سامان ندهد نابود می گردد- هر کس که شیطان او را به بیراهه بکشاند اگر متوجه گردش خود نباشد از خود راضی و بتدریج نابود می گردد. حال با انجام گناه می توان امید به دور شدن از عذاب الهی بود و یا به اعلان امان از کیفر امید و رجاء داشت.

ای بشر بر هوسهای خود چیره آید و با آنها بجنگد زیرا اگر شما را به بند کشد و با آن مخالفت نکرده باشید به بدترین مهلکه تان می اندازد و بدان که دشمن خدا در هراس است و دوست خدا در امان است. گناه که زیاد شود امید به رحمت الهی کم و کمتر می شود زیرا گناه یعنی دور شدن از خدا و دور شدن از رحمت او!؛ و هر که مشتاق بهشت و رحمت الهی است باید از شهوات و گناهان چشم بپوشد و توبه کند تا از رحمت الهی بر خوردار گردد. بدان که شیطان پلید می خواهد مطاع باشد لذا اگر نافرمانی شود دیگر به طرف کسی از شما نمی آید.

امام سجاد(ع هر جمعه در مسجد رسول خدا(ص) با این جملات مردم را اندرز می داد و به دل بر کردن از دنیا و رغبت به آخرت فرا می خواند : ای مردم ، از خدا بترسید و بدانید که شما به سوی او باز می گردید و هرکس هر کاری را که در این دنیا کرده است می یابد (امالی صدوق ۱/۴۰۷)

وَإِنْ كَانَ دَنْبِي قَدْ عَرَضَنِي لِعِقَابِكَ فَقَدْ أَدْنَيْتَنِي حُسْنُ ثِقَتِي بِثَوَابِكَ،

و اگر گناه مرا در سر راه کیفرت قرار داده ولی اعتماد خوبی که به تو دارم مرا به پاداش نیکت آگاه کرده

شرح این فراز: رابطه خوف و رجاء و اصلاح اعمال

گناه بر انسان غلبه می کند پس ایمان را کم سوء و و بتدریج از بین می برد بطوریکه جائی برای یقین نمی ماند. ایمان و تقوی مقدمه یقین است. اگر یقین نباشد ایمان نیز وجود ندارد و یا برعکس. یقین نجات انسان است. یقین نیروبخش دین است. یقین پایه عاقبت بخیری است. در یقین هیچگاه انسان سرگردان نیست. یقین موجود در وجود انسان موجب استواری و امیدواری در دور شدن از عقاب الهی است. امید و حسن اعتماد به ثواب الهی تعارض با گناه کردن دارد پس شخص در این مرحله باید گناه نکند به امید ثواب که اگر گناه کند و بر آن جرأت یابد امید ثواب از او به حکم عقل دور می شود. انسان ضعیف یقین کامل ندارد چون ایمان کامل ندارد پس دچار شک و شبهه می شود و از این رو رفتاری ناشایست انجام می دهد بعد ها متوجه می شود که اشتباه کرده پس رو به خدا می آورد و توبه می کند و گاهی توبه او نصح است بطوریکه بازگشت به گناه ندارد و گریه کنان از خداوند تقاضای بخشش و دوری از عقاب را دارد و این مورد قابل بخشش است. ولی زمانیکه انسان آگاه به عقاب و عذاب آخرت باشد و به امید اینکه خداوند صاحب رحمت و لطف است و انسان را خواهد بخشید مشغول گناه و هوی پرستی و دنیا دوستی و دنیا پرستی باشد و دوری از کمالات انسانی را سبب شود چنین فردی حُسن اعتماد به آخرت را نمی تواند داشته باشد.

اعتماد بر خدا معرفت را در انسان شکل می دهد و توکل را در وجود بشر تقویت می کند. ابراهیم در آتش نمرود با توکل بخدا، شیطان را دور و آتش را تبدیل به گلستان کرد. یوسف در زندان با توکل بخدا تمام توطئه ها را خنثی کرد و صاحب مکنات و جاه و جلال شد ووووو.....

علل بی اعتمادی به خدا با استفاده از قرآن و روایات:

- ۱- عدم ایمان و معرفت نسبت بخدا
- ۲- سوءظن به خدا
- ۳- افراط - حس گرایي و عقل گرایي- مثل کسانی(بت پرستان) که خدای دیدنی را طلب می کنند
- ۴- لجاجت ، آدمی را از ایمان دور می کند.
- ۵- توهم خلف وعده و خیانت
- ۶- اعتماد به غیر- غیر خدا را دارای علم و قدرت و جایگاه می پندارد.

آثار بی اعتمادی به خدا:

- ۱- قطع ارتباط با خدا
- ۲- محرومیت از نعمتها
- ۳- سست بنیانی و عدم آرامش و عدم اطمینان قلب

۴- ذلت و خواری و عدم احساس عزت نفس

۵- تباہ شدن عبادت و ایمان

توصیه اخلاقی از حضرت آیت الله شیرازی:

عمر می گذرد اما به چه چیز بگذرد؟ خوردن، خوابیدن، لذایذ جنسی و ... خیر، عمر باید به علم و عمل بگذرد، آنها فقط برای ادامه زندگی ضروری است، اما بیشتر سعی انسان باید به مطالعه و عبادت، خصوصا عبادات عقلی طی شود و عبادات عقلی از عبادات بدنی با ارزش تر است. اگر یک نفر را از نظر فکری و اعتقادی زنده کنیم تمام بشریت را زنده کردیم.

**وَإِنَّا مَنِّي الغَفْلَةُ عَنِ الأَسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ، فَقَدْ نَبَّهْتَنِي المَعْرِفَةُ بِكَرَمِكَ، وَ
الْإِيك،**

و اگر غفلت و بی خبری مرا از آمادگی برای شرفیابی درگاهت به خواب عمیقی فرو برده ولی معرفت و آگاهی از کرم و بخششهایت مرا بیدار کرده

شرح این فراز:

معنای واقعی مرگ در قرآن و اثرات غفلت از آن:

۱- آمادگی برای مرگ، نشانه اولیای خداست " أن زعمتم أنكم أولياء الله من دون الناس فتمنوا الموت (جمعه ۶)

۲- جایگاه مرگ در زندگی انسانها همچون گردنبد بر روی سینه دختران است. " خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید القناه" (تشبیه از امام حسین(ع) در آستانه سفر به کربلا)

۳- مرگ پایان راه نیست بلکه به منزله تغییر در حیات و شیوه زندگی است مانند لباسی که تعویض می شود(بحار الانوار ج ۶ ص ۱۵۴)

۴- برخی از انسانها زمانیکه از این جهان رخت بر می بندند با سخت ترین حالات و عده ای مثل بو کردن گل (بحار الانوار ج ۶ ص ۱۵۲)

۵- ترس از مرگ معنا ندارد " آه من قلة الزاد و طول الطريق و بعد السفر و عظیم المورد(نهج البلاغه حکمت ۷۷) آه از کمی توشه و درازای راه و دوری سفر و عظمت مقصد.

۶- الاستعداد للموت: ! امام علی (ع) برای مرگ آماده شوید زیرا مرگ بر سر شما سایه افکنده است و همچون گروهی باشید که بر سر آنها فریاد زده شد و بیدار شدند و دانستند که دنیا سرای آنها نیست (غررالحکم ۴۵۱۴)

امام علی (ع) پیش از مرگ کاری بکنید مرگی که اگر از او بگریزند به شما می رسد و اگر بایستید گریبانتان را می گیرد و اگر فراموش کنید به یادتان می آورد . (میزان الحکمة باب ۴۹۹)

لطف الهی و کرم خداوندی هیچگاه انسان را تنها نمی گذارد بخصوص اینکه موت را فراموش نماید بلکه فراموش شده را بیاد انسان می آورد .

در شگفتم از کسی که مرگ را فراموش می کند در حالی که مردگان را می بیند.
عجبت لمن نسی الموت و هو یری الموت (حکمت ۱۲۶- نهج البلاغه)

وَإِنْ أَوْحَشَ مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَرِطُ الْعَصِيَانِ وَالطُّغْيَانِ، فَقَدْ أَنْسَى بُشْرَى الْغُفْرَانِ وَالرِّضْوَانِ،

**نافرمانی و سرکشی میان من و تو را تیره ساخته ولی مزده آمرزش و خوشنود
شدنت مرا به همدمی و انس با تو کشانده**

شرح این فراز:

امام سجاد (ع) می فرمایند: خداوند ما و شما را از مکر ستمگران و تجاوز حسودان و خشم جباران ننگه دارد. ای مؤمنان، مبادا طغیانگران و پیروان دنیا دوست آنها شما را مفتون کنند. (بحار الانوار ۱۱/۱۴۹/۷۸)

حضرت علی (ع) پس از رحلت پیامبر (ص) فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت امان دیگر را که استغفار است حفظ کنید. (نهج البلاغه حکمت ۸۸)

انبیاء و اولیای الهی معیار شناخت حق هستند چنانکه پیامبر را فاروق نامیدند و یا در حدیث می خوانیم "من فاروق علیاً فقد فارق الله" (ملحقات احقاق الحق ج ۴ ص ۲۶) هر کس علی را رها کند خدا را رها کرده است. گاهی دشمن انسان خود انسان است . گاهی دشمن انسان یا بشریت توطئه ها و فتنه ها حاصل از تفکر دشمن داخلی و خارجی است که قرآن بارها این موارد را گوشزد کرده است. لِتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا (مائده ۸۲)

دشمنان شما دوست دارند شما در رنج باشید (ودوا ما عنتم- آل عمران ۱۱۸) یخادعون الله والذین آمنوا (بقره ۹) یا خدا و مؤمنان خدعه می کنند مانند آل سعود که قرنهای بدعت گذارده و همواره مردم را با بدعتها ی خود فریب داده اند اینان منافقانی هستند که عصیان و طغیان شیوه آنان است پس غفران الهی و خوشنودی خدا

را فراموش کرده و فریب کار و نیرنگ باز هستند مانند اجداد خود "بنی امیّه- بنی عباس - بنی مروان - یهود و نصارا و وهابیت امر کننده به زشتی ها و نهی کننده از خوبیها و شایعه پراکنانی که با ایجاد شبهه در اصل دین نقشه شوم خود را که تسلط بر خاور میانه است می خواهند عملی سازند . آل سعود فرقه ای از یهود و پرچمدار آن است آنان مسلمان نیستند و نسبت به اصل دین و ایمان عناد می ورزند و با فتوهای غیر اصولی در جهان جنایت می کنند و دست قوی هستند در برابر حمایت از تروریستهای اسلام نما . هذا إنّ للطاغین و الشرّ مآب(ص/۵۵) در مورد آل سعود یعنی آل یهود کتابهای زیادی نوشته شده است.

أَسْأَلُكَ بِسُبْحَاتِ وَجْهِكَ، وَبِأَنْوَارِ قُدْسِكَ، وَابْتِهَالِ إِلَيْكَ بِعَوَاطِفِ رَحْمَتِكَ، وَلَطَائِفِ بَرِّكَ،

**از تو خواهم به تابشهای جمالت و به انوار ذات مقدست و زاری کنم به درگاہت برای
جلب عواطف مهّرت و لطائف احسانت**

شرح این فراز:

اصلاح خود در مرحله یقین:

ترس از گناه بسیار پسندیده است و سبب جلوگیری از نافرمانیهاست و گرنه غیر از این باشد بنده گستاخ و نافرمان و بی پروا می شود و در نتیجه به خواری روی می آورد . پیامبر (ص) می فرماید: ضرر و زیان رساندن به خود و دیگری از نظر اسلام ممنوع است. (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام) (کنز العمال ۹۴۹۸-۹۵۱۸)

علی (ع) می فرماید: ناتوانترین مردم کسی است که از اصلاح خود ناتوان باشد و یا اینکه خدا را نشناسد و رضایت او را فراهم نیاورد. (غررالحکم ۷/۳۱-۳۸) خداوند در قرآن (آیه طه ۱۲۴-۱۲۶) می فرماید: "من أعرض عن ذکری فإنّ له معیشةً ضنکاً" گناه زندگی را تنگ و سخت می کند. دلیلش اینست که هر کس پروردگار خود را فراموش کند و به یاد او نباشد راهی برایش نمی ماند جز اینکه به دنیا چنگ بزند و آن را تنها مطلوب و هدف خویش قرار دهد بگونه ای که تمام هدفش بهره مندی از دنیای ناسالم باشد دنیایی که زندگی او را توسعه بدهد و خوشیها و لذّتها به او روی آورد و کسی که از یاد خدا دور ماند مانند افراد شب کور است و قرین او و همدم و همنشین جدا ناشدنی او شیطان است. شیطانی که روزیش همان استفاده ای است که نام خدا بر آن برده نشود.

پس زیاد دعا کن تا از گزند شیطان در امان مانی ، خداوند را بخوان که ارتباط با خدا محکم ترین وسیله است که در رحمت را می گشاید همچنانکه اولیای الهی و اصحاب و یاران ائمه (ع) آموخته بودند و دعا را اینگونه تعریف می کنند ؛ که دعا از عمق جان برآید همراه با اشک و زاری و متصل به صفات الهی و حمد و سپاس خداوندی و توسّل به اولیای الهی و معصومین (ع) که زینت گر آن توبه و استغفار باشد . زیرا بهترین دعا و در خواست دعایی است که از سینه ای پرهیزگار و دلی پاک بر خیزد و بدانید که

خداوند دعای دل غافل و سنگدل را نمی پذیرد. پس به ذوات مقدسه و انوار قدسیه و صفات بی مانند الهی و رحمت او واحسان او با حالتی نگران و خوف از عذاب الهی و رغبت به ثواب الهی از او درخواست بهترین ها را می کنیم.

**أَنْ تُحَقِّقَ ظَنِّي بِمَا أَوْمَلْتُهُ مِنْ جَزِيلِ إِكْرَامِكَ، وَجَمِيلِ أَنْعَامِكَ فِي الْغُرْبَى
مِنْكَ، وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ، وَالْتَمَعِ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ،**

اینکه حقیقت بخشی به گمانم در آنچه از تو آرزومندم از

**بخشش فراوان و احسان نیکو در مورد تقرب به تو و نزدیکی به حضرتت و بهره مند
شدن از تماشای جمالت**

شرح این فراز:

نزدیکی به خدا و بهره مندی از نعمتهای او که هیچ بنده مؤمنی به خدا گمان نیک نبرد مگر اینکه خداوند مطابق همان گمان با او عمل کند زیرا خداوند کریم است همه خوبیها به دست اوست و خداوند شرم دارد از اینکه بنده مؤمنش به او گمان نیک برد و او خلاف گمان و امید بنده رفتار کند (البحار ۱۴/۳۶۶/۷۰) بدانید که بهای بهشت خوش گمانی به پروردگار است. آن کس که گمان نیک به دنیا دارد به رنج و محنت گرفتار آید - حسن ظن به خدا ناشی از حسن بندگی است- حسن ظن به خدا عمل را خالص و امید به بخشش الهی را افزون می کند و در گرفتاریها صبوری را به انسان می آموزد به گونه ای که در امور مربوط به حقایق دینی و اعتقاد شک نکند. زمانیکه قطع و یقین وجود دارد انسان نباید خود را به ظن و گمان آشفته نماید. گمان نیک را با یقین به خداوند و حسن ظن به او کامل گردانید. پیروی از ظن و گمان یعنی گمان بد زدن در باره سخن یا رفتار کسی که یقین به بد بودن آن رفتار نداریم ولی به دلیلی قضاوت منفی می کنیم مثلاً عبادتی را از کسی می بینیم و در ذهن خود فکر می کنیم که این شخص عبادت را از روی ریا انجام می دهد. باید بدانیم که مرحله یقین و قطع صد در صد و مرحله ظن کمتر از صد در صد تا ۵۰ درصد و بعد وهم است که ۵۰ در صد است، اعتباری ندارد و بدینوسیله مراحل خیالات و خرافات جایی ندارد و باید از آن دوری جست. وقتی افکار و اعمال بیهوده انسان تحت ظن و گمان بر انسان غالب شود و نتواند آنرا کنترل کند حالتی وحشتناک به انسان دست می دهد که اسمش وسواس است که در نتیجه آن تصورات نامعقول به انسان روی می آورد مثلاً از رفتن بچه اش به بیرون خودداری می کند که نکند اتفاق افتد و یا دستش را مرتباً می شورد با عملی تکراری که مبادا کثیف باشد. نتیجتاً حسن ظن نوعی ادراک پسندیده است و سوءظن ناپسند و نوعی بیماری است که باید از آن اجتناب کرد.

وَهَا أَنَا مُتَعَرِّضٌ لِنَفَحَاتِ رَوْحِكَ وَعَظْفِكَ، وَمُنْتَجِعٌ عَيْتَ جُودِكَ وَلَطْفِكَ،

**و اینک من خود را در معرض نسیم جانبخش لطف و توجهت درآورده و خواهان باران
جود و احسانت هستم**

شرح این فراز:

ارتباط نفحات با باران رحمت الهی!.

غیث به معنای باران است . طبرسی فرموده: بارانیکه در وقت حاجت آید که آن از غوث است و آن نصرتی است که در شدت حاجت آید و ضرر را از بین ببرد. (هو الذی یزّل الغیث من بعد ما قنطوا ..)(شوری ۲۸) یعنی خدا آن است که باران را پس از نومییدی مردم می آورد نومییدی در وقت حاجت (سید علی اکبر قریشی قاموس قرآن) نفخه= وزیدن است که یکبار در قرآن آمده است و آنچه خداوند از لطف و عنایت خود به بنده می دهد همان وزیدن کرم الهی است.

امام صادق(ع) نیکوکاران وقتی با هم روبرو می شوند اگر چه دوستی خود را به زبان نیاورند دل‌هایشان با همان سرعتی که قطرات باران در آبهای رودخانه ها بهم می پیوندند به یکدیگر می پیوندند و بدکاران وقتی با هم روبرو می شوند اگر چه به زبان اظهار دوستی کنند دل‌هایشان از یکدیگر دور است همچون دوری دل‌های بهایم از یکدیگر هر چند مدت‌های طولانی بر سر یک آخور با هم علوفه خورند(امالی طوسی ۹۲۴/۴۱۱)

رابطه تنگاتنگ بین نزول باران و معنویت:

باران که می بارد زمین گویی روح تازه ای بخود می گیرد ، درختان حیات تازه از سر می گیرند و جانوران به تبع آن شور و نشاط دیگری می گیرند . باران نوید بخش زندگی دوباره است که زمینهای مرده را آباد می کند و روح انسان را شاد می نماید . در آیات الهی باران گسترش رحمت خداو سبب خوشحال بشر است . باران پر برکت است و علاوه بر اینکه در آن رزق الهی نهفته است ، سبب پاکیزگی روح و جسم نیز می باشد. باران مایه ثبات قدم و دلگرمی رزمندگان خدا است. باران وسوسه شیطان را دور می کند و دلها را محکم . گامها را استوار می نماید. "الو استقاموا علی الطریقه لاسقیاهم ماء غدقا" اگر مردم در راه درست پایداری و دزند قطعا آب گوارایی به ایشان نوشانیم (جن/۱۶) باران روزی را در اعماق زمین با احیای زمین و زنده شدن دوباره زمین همراه می سازد باران روح انسان را شاد می کند و انسانی که شاد شود به داشتن چنین خدایی بر خود می بالد.

فَارٌّ مِنْ سَخَطِكَ إِلَى رِضَاكَ، هَارِبٌ

و از خشیت به سوی خوشنودیّت گریخته و از خودت بدرگاه خودت فرار کرده‌ام

مِنْكَ إِلَيْكَ، رَاجٍ أَحْسَنَ مَا لَدَيْكَ، مُعَوِّلٌ عَلَى مَوَاهِيكَ، مُفْتَقِرٌ إِلَى رِعَايَتِكَ،

و امید بهترین چیزی را که نزد تو است دارم و بر بخششهای تو اعتماد و توکل کرده‌ام و نیازمند به سرپرستی و نگهداری توام

شرح این فراز: خشیت نوعی بیم و خوف توأم با معرفت و تعظیم، از کسی است که به او خشیت ابراز می‌شود و نیز آگاهی به نقصان بنده و قصور بندگی، یا گمان ترک ادب عبودیت یا اخلال در انجام دادن واجبی از واجبات. به عبارت دیگر، خشیت تألم قلب است به سبب این که انتظار امر مکروهی را می‌کشد که در آینده رخ خواهد داد، که گاه ناشی از کثرت گناهان بنده است و گاه ناشی از آگاهی وی به جلال و عظمت الهی. بنابراین خشیت نوعی خوف خاص است

ترس و اندوه، بی‌خیالی و خشنودی و سرور، امید و ناامیدی و سایر مفاهیم دیگر (مفاهیم اضداد) اگر انسان را از کمالات والاتر باز دارد به طبع نا مطلوب است و به اندازه ای که اختیار انسان باشد ارزش منفی اخلاقی دارد (نه افراط و نه تفریط). پس تمام این صفات متضاد برای آزمایش بندگان است. انسان در باره عظمت الهی، هستی و انسان می‌اندیشد و در این بین متوجه قهر و غضب و سخط الهی می‌گردد پس حالت رعب و ترس به او دست می‌دهد پس از اعمال بد گریزان است پس از قبح اعمال بسوی حسن اعمال حرکت می‌کند. و این گردش مستلزم عشق به توحید و خدای یگانه است.

مفاهیم خوف و رهبت و خشیت:

در ادبیات قرآنی برای رساندن معانی واهمه و ترس از سه واژهی «خوف»، «رهبت» و «خشیت» استفاده شده است. «خوف» به معنای مطلق ترس است «و عبارت است از دل سوختن و متألم بودن به سبب تشویش رسیدن ناخوشی که تحقق آن محتمل باشد و تألم از تشویش امری است که یقینی باشد حصولش یا مظنون باشد.» در مورد معانی واژهی «رهبت» نیز در مفردات راغب، آمده است که عبارت است از «ترس و خوف با دوراندیشی و احتیاط و اضطراب» و لذا نوعی استمرار خوف و دوام ترس در آن لحاظ شده است.

اما در مورد «خشیت» که موضوع این تحقیق می‌باشد باید گفت که از لحاظ معنای یک تفاوت بنیادنی با «خوف» دارد و دامنه‌ی معنایی آن به وسعت و واژهی «خوف» نبوده و چه از حیث شخص صاحب این حالت و چه از حیث متعلق آن، محدودتر می‌باشد. به این معنا که اولاً عمومیت نداشته و تنها شامل بخشی از بندگان می‌باشد و ثانیاً اموری زیادی ممکن است متعلق «خوف» باشند و انسان را به هراس بیندازند ولی متعلق «خشیت» فقط خداوند است. یکی از بزرگان در این زمینه می‌فرماید (ابوهلال العسکری، الفروق اللغه، ص ۴۲۶)

موحّدان هرگز از غیر خدا خشیت ندارند، ولی خوف دارند، به این معنا که یک موحّد از مار و عقرب می‌ترسد که مبادا گزیده شود، ولی خشیتش مخصوص خداست یعنی می‌داند که هر موجودی بخواد به او آسیب برساند، بر اثر فرمان الهی است.

خشیت به معنای تأثیر مخصوص در قلب است که از برخورد با ناملازمات دست می‌دهد ولی خوف به معنای امریست عملی و به همین جهت خوف را به انبیاء هم می‌توان نسبت داد ولی خشیت از غیر خدا را نمی‌توان به ایشان نسبت داد. در قرآن هم می‌بینیم با اینکه خشیت از غیر خدا را از ایشان نفی کرده ولی بعضاً به آنها نسبت خوف داده است؛ مثلاً در مورد حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم از قول ایشان نقل شده است که فرمود: «ففررت منکم لما خفتکم» و لذا اگر چه ممکن است انسان از غیر خدا بترسد اما هیچگاه این ترس نمی‌تواند وی را از انجام مسئولیت الهی خویش باز دارد. چرا خشیت انسان-های مؤمن همیشه بیش از خوف ایشان از دیگران است.

آنهائیکه در برابر فرمان‌های الهی به دلیل وحشت از دیگران، خواسته‌های این و آن تمایلات بی‌رویه گروه‌ها و جمعیت‌ها را در نظر می‌گیرند، هرگز نتیجه‌ی اساسی نخواهند گرفت و هر کس که فقط خشیت

از خدا داشته باشد به مقام راضی و مرضی می‌رسد. بنابراین در ترس واقعی، فقط عالمان موحد از خدا می‌ترسند و کسانی که اولاً فقط از خدا هراسناکند و ثانیاً در این خشیت موحد هستند.

در قرآن کریم نیز مواردی را می‌توان یافت که حاکی از تغاییر مفهومی دو واژه‌ی «خوف» و «خشیت» و بالاتر بودن مقام خشیت الهی از خوف پروردگار دارد که در ادامه به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم (ملا نراقی - جامعه السعادات)

۱- خداوند قرآن کریم بین خوف و خشیت فرق می‌گذارد و خشیت را تنها متعلق به برخی بندگان برجسته یعنی علماء می‌داند و می‌فرماید:

«انما يخشى الله من عباده العلماء»

ترجمه: همانا در بین بندگان تنها علما از خداوند خشیت دارند.

روایات در باره خشیت:

حدیث پیامبر اکرم (ص)

مثلاً از رسول خدا نقل شده آن کس که از خشیت الهی بگریزد از آتش دوزخ دور خواهد شد، به همین سبب پیامبر اکرم خود را دارای بیشترین معرفت و بیشترین خشیت نسبت به خداوند دانسته و آن کس را که چنین باشد نزدیکترین کس به خداوند معرفی کرده است.

↑ احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۸۱، استانبول ۱۴۰۲/۱۹۸۲.

↑ عبدالله بن عبدالرحمان دارمی، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۹۷، چاپ محمد احمد دهمان، دمشق: مکتبة الاعتدال، (بی تا)

حدیث امام علی (ع):

حضرت علی علیه السلام هم به مسلمانان فرموده که خشیت را شعار خود یعنی صفتی درونی و مستقر، قرار دهند همچنان در احادیث، خشیت ورزیدن به خدا، چه آشکار و چه نهان، در زمره سه امری تلقی شده که مایه نجات است، نیز خشیت میراث علم معرفی شده است.

↑ علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغة، خطبه ۶۶، چاپ صبحی صالح، بیروت ۱۳۸۷/۱۹۶۷، چاپ افست قم (بی تا)

↑ ابن بابویه، کتاب الخصال، ج ۱، ص ۸۴، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۳۶۳ ش.

حدیث امام صادق (ع):

در مصباح الشریعة منسوب به امام صادق علیه السلام خشیت باب ورود به تقوا تلقی شده و راه خشیت، بزرگداشت خداوند و تمسک به طاعت بی‌شائبه اوامر او و خوف و حذر به همراه پرهیز از محرّمات ذکر شده است.

"کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۰."

امام صادق علیه السلام در توضیح عبارت «لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» درست‌ترین عمل است و نه

بیشترین عمل و درستی همان خشیت و نیت صادق است همچنین در حدیثی، چشمی که از خشیت الهی گریسته باشد از جمله چشمهایی تلقی شده که در روز **قیامت** گریان خواهد بود.

"↑ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۰."

خشیت در پاره‌ای از متون عرفانی هم مورد توجه و تفسیر بوده است. سلمی در تفسیر خود پاره‌ای از اقوال مشایخ صوفیه را در این باب، ذیل آیات راجع به خشیت نقل کرده است. از جمله ذیل آیه ۱۳ **سوره توبه**، از زبان ابوعلی جوزجانی نقل کرده که خشیت عبارت است از چنگ زدن مستمر به التجا به حضرت حق. وی ذیل آیه ۲۱ **سوره رعد** از قول یکی از صوفیان آورده که خشیت مراقبت **قلب** است تا در همه احوال جز به **حق** ننگرد و از قول **ابن عطا** نقل کرده که خشیت چراغ دل است. او در **تفسیر** آیه ۵۷ **سوره مؤمنون** نیز خشیت را دل‌شکستگی ناشی از قرار گرفتن بنده در برابر حضرت حق تعریف کرده و اشفاق را رقیق‌تر از خشیت و در مرتبه پس از آن دانسته است. **ابن عربی** بر آن است که آنچه در آدمی مانع خشیت و رزیدن می‌شود همانا در پیوستگی **روح** و پیکر اوست و آنگاه که این دو به وقت **مرگ** از هم جدا شوند و هر کدام به سوی پروردگار خود بازگردد و عالم به چیزهایی شود که قبلاً نمی‌دانست، به خشیت دست می‌یابد، بنابراین **میت** هم از حیث روح و هم از جهت **جسم** در مقام خشیت است. ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج ۱، ص ۵۲۹، بیروت: دارصادر، (بی‌تا)

منبع دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایره المعارف اسلامی، بر گرفته از مقاله "خشیت الهی" ص ۸۰۸۶)

انسان با ایمان و مؤمن باید طوری تربیت شود که دستیابی به زخارف دنیا و از دست دادن آنها روح او را دچار تلاطم نکند و در هر دو حالت آرامش و متانت خود را حفظ کند و تنها اندیشه او انجام تکلیف باشد. خداوند در مورد زهد می‌فرماید: "الکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم" (حدید ۲۳) و این شیوه مورد رضایت الهی است، خدایی که سر پرست عالم بشریت است و بخشش هایش نیاز به سپاس و شکر بندگان دارد. خدایی که اختیار را به انسان داد تا رسیدن به کمالات شیوه او گردد و برای رسیدن به آن درجه، و دوری از سخط الهی باید با سعی و کوشش رضایت الهی را بدست آورد.

**الهی ما بَدَاتَ بِهِ مِنْ فَضْلِكَ فَتَمِّمَهُ، وَمَا وَهَبْتَ لِي مِنْ كَرَمِكَ فَلَا تَسْلُبْنِيهِ،
وَمَا سَتَرْتَهُ عَلَيَّ بِحِلْمِكَ فَلَا تَهْتِكْهُ، وَمَا عَلِمْتَهُ مِنْ قَبِيحِ فِعْلِي فَاعْفِرْهُ**

خدایا بدانچه از فضل خود درباره من دست زدی به پایانش رسان و آنچه از کرمت بر من بخشیدی آن را از من مگیر

و آنچه را به بردباری خویش بر من پوشانده‌ای آشکارش مکن و کارهای زشتی را که من انجام داده‌ام برایم بیامرز

شرح این فراز:

خدایا فضلت که پایانی ندارد پس چرا بعضی انسانها در سختی و رنج روزگار می گذرانند ولی فرج خیری برای آنها نمی رسد . خدایا چه بگویم از فضل تو و کرامت تو فضلی که از طرف تو برای بندگانت است . چه اتفاقی می افتد که به انجام نرسیده تمام می شود! بخشش تو کرم توست پس چرا قطع می شود . اگر چه گناهکار بودم ولی لحظه ای به خود آمدم و فهمیدم اشتباه کرده ام و در پشیمانی از گناه به سوی تو آمدم تا با استغفار باب توبه نصوح را بر خود بگشایم به امید اینکه بردباری تو گناهانم را ببوشاند اما افسوس و صد افسوس که رسوائیم مرا بیچاره کرد، نمی دانم کجا اشتباه کردم ، شاید طریق آمدن بسوی تو را نمی دانستم ، شاید توبه ام کامل نبوده ، شاید به آثار عملکرد نامناسب خود در دنیا فکر نکرده بودم. خدایا فضلت قطع شد کرمت سلب شد بردباریت بر اعمال من تبدیل به رسوائی و پرده دری شد. برآستی نمی دانم که چه اتفاقی افتاد که نعمتهای الهی از دستم رفت. تنها ماندم. جدا از عبادت و بندگی مانده ام . گویا تو از من بریده ای؛ و جزء قساوت دل – سلب نعمت – رد دعا – تغییر رزق – محروم شدن از بعضی توفیقات – فرا رسیدن بلا های ناگهانی – رسوائی و خواری- فقر و در ماندگی – اندوه و بیماری- تسلط اشرار مرا نصیبی نیست. خدایا تو به من آموختی که گرفتاریهای مؤمن کفاره گناهان اوست (بحار الانوار ج ۸۱ ص ۱۷۶) پس با این گفتار هرگز مأیوس از رحمت تو نخواهم شد بلکه سعی می کنم رضایت تو را بدست آورم.

خدایا! امیدم مرا آرزومند سلامتی می کند ولی زشتی گناهانم مرا به رسوائی تهدید می کند. در صحیفه علویه که مشتمل بر ادعیه امیر مومنان علی (علیه السلام) است آمده است:
 الهی لم اسلط علی حسن ظنی قنوط الایاس و لانقطع رجائی من جمیل کرمک . (صحیفه علویه، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۱۷۸).

خدایا! به خوش بینی من ناامیدی را مسلط مکن و امیدی را که به کرم نیکوی تو دارم قطع مفرما! خداوند تبارک و تعالی امید امیدوارش را بر آورده می سازد و او را از آنچه می طلبد و امید بر آوردنش را از خدا دارد ناامید نمی سازد.

وقتی ادعیه مشهوره در مفاتیح و صحیفه علویه و سجاده مورد مطالعه قرار می گیرد بوی امید و امیدواری از کلمه به کلمه این ادعیه به استشمام می رسد. اصلا دعا با امید اجابت است که انجام می پذیرد و اگر امیدی به فضل وجود و بخشش الهی نبود دعایی انجام نمی گرفت. وقتی دعای کمیل یا مناجات شعبانیه و یا حتی دعای روزها و ساعتها خوانده می شود انسان متوجه نوری پر تلالو و درخشان می شود که از اندرون و فطرت اصلی اش به فیضان در می آید و او را از همه غم و غصه رهانیده و در ملجا و پناهگاهی مطمئن به آرامش و سکینه وا می دارد.

إِلهی اِسْتَشْفَعْتُ بِکَ اِلَیْکَ، وَاسْتَجَرْتُ بِکَ مِنْکَ،

خدایا خودت را به درگاهت شفیع آورم و از تو به خودت پناه برم

شرح این فراز:

شفاعت:

"شفع" در لغت به معنای ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر است. در معنای اصطلاحی واژه شفاعت این است که آدمی کسی را که در پیشگاه آفریدگار ارج و عزتی دارد به عنوان شفیع خود روانه در گاهش نماید تا شاید خداوند به واسطه احترام او از گناهش بگذرد و یا مرتبه وی را بالاتر برد.

شفاعت نصیب کسانی می شود که کارهای نیک و اعتقادات سالم دارند و شرط شفاعت رضایت خداوند است. شفاعت بر دو قسم است:

شفاعت تکوینی حاصل اسباب است. این اسباب عبارتند از پیامبر، اهل بیت او، فرشتگان خدا و چهار فرشته مقرب (جبرائیل- اسرافیل- میکائیل- عزرائیل) و بندگان شایسته دیگر....

شفاعت تشریحی و دنیوی: کارهای شایسته است که موجب رسیدن نعمت و مانع رسیدن گرفتاری به انسان می باشد. اعمال واجب یا مستحب و ترک کارهای ناشایست و انجام کارهای شایسته - دستگیری از تهیدستان با پرداخت صدقات و ترک خطاها و لغزشها با مراقبت از کردارها و رفتارها... شفاعت از منظر قرآن و روایات، باذن الهی شفاعت در قیامت است که نصیب کسانی می شود که در دنیا از خود مراقبت کرده اند.

شفیعان چه کسانی هستند؟ شفیعان ۵ چیز است؛ قرآن، رحم، امانت، پیامبران، و اهل بیت(ع)، رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: الشفعاء خمسة، القرآن، الرحم، الامانت، و نبیکم و اهل بیته (کنز العمال ج ۱ ص ۳۹۰) (جامع الصغیر ح ۲ ص ۸۶)

از شفیعان قیامت، روزه و قرآن. (الصیام و القرآن شفیعان للعبد یوم القیمه) (مسند احمد ج ۲ ص ۱۷۴)

یشفع یوم القیمه ثلاثة انبیاء ثم العلماء ثم الشهداء (سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۴۳)

محرومین از شفاعت: ۱- مشرکان؛ کسانی که مبانی اسلام را اعتقاد ندارند. ۲- بی نمازان، که نماز ستون دین است. ۳- انجام برخی از گناهان؛ مانند فحشاء، ظلم، شراب خواری، زنا، تعصبات باطل.

در خواست شفاعت: در دعا باید گفت: خدایا پیامبر را در قیامت شفیع ما قرار ده!

هرگز نگویید؛ یا رسول الله شفیع من باش! اینگونه دعا کردن، در خواست از بشر است.

**أَتَيْتَكَ طَامِعاً فِي إِحْسَانِكَ، رَاغِباً فِي أَمْتَانِكَ، مُسْتَسْقِياً وَابِلَ طَوْلِكَ،
مُسْتَمْطِراً عَمَامَ فَضْلِكَ،**

**به در گاهت آمده ام در حالی که آزمندم به احسانت مشتاقم به دریافت بخششت
تنهنه ام به باران رحمتت باران جویم از ابر فضل و احسانت**

شرح این فراز:

ریزش باران رحمت الهی :

آفرینش انسان و گیاهان و جماد و خلاصه جانداران و جانوران و جهان آفرینش همه به لطف و رحمت الهی خلق شده است. ریزش رحمت الهی بر مبنای فعل انسان و گردش روزگار به نحو احسن در گرو لطفی از الطاف الهی است که مکارم اخلاق بندگان را می طلبد. وجود امام لطفی از الطاف بزرگ الهی است و مردم باید شایستگی او را داشته باشند تا از او کمال بهره را ببرند. بنابراین وجود امام همچون خورشید پشت ابر مثمر ثمر و برکات بسیاری دارد. وجود امام باران رحمت و کشتی نجات شیعیان است که نتیجه فضل و کرم خداوند است که زمین را هیچگاه از حجت خالی نمی گذارد.

احسان الهی و منت الهی بر بندگان همچون ابری بهم فشرده بعد از یأس و نابودی انسان بر بشر فرو فرستاده می شود ولی قابلیت قابل چیست ؟ فهم و درک بشر در دریافت الطاف الهی به چه میزانی است؟



پیام این متن: مصلحت اندیشی خود را بر نص خدا و رسول و امام مقدم نکنید یعنی از امام عقب نیفتید و از امام پیش نزنید و همیشه شکر گذار الهی باشید تا نعمت الهی بر شما افزون گردد. "لئن شکرتم لأزیدنکم"

طالِباً مَرَضَاتِكَ، قاصِداً جَنابِكَ، وارِداً شَرِيعَةَ رُفْدِكَ، مُلْتَمِسا سَنِىَّ الخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ،

جویای اسباب خشنودیت هستم و عازم تشریف به آستانت گشته‌ام

در جویبار عطایت وارد گشته و خواهشمند بهترین نیکیهای تو هستم

شرح این فراز:

امام سجاد (ع) بدرگاه خداوند تعالی دعا و تضرع می نماید " خدایا اگر زندگی من بازیچه شیطان شد هر چه زودتر جان مرا بگیر " (بحار الانوار ج ۷۳ ص ۶۱ روایت ۳۰)

مؤمن که دلبسته دنیا نباشد و دنیا را مزرعه آخرت بداند حیات آخرت را ابدی می داند و بقاء را برای آن جهان قائل است پس غافل از اعمال نیست و بدین سبب رضای خدا و در پی آن رحمت او را می طلبد تا در بهشت جاودان قرار گیرد. کسی که جویای خشنودی الهی است باید فرائض مخلصانه داشته باشد و از گناهان دوری کند و از دنیای مجازی آنچه به صلاح خود و جامعه است استفاده کند و خود را تسلیم شیاطین غرب و شرق نکند و باید محکم و استوار در برابر شیاطین بایستد و معصیت و گناهان را در انواع خود و ظلم و خیانت و جنایت (کشتن خود و دیگران از طریق ناصواب) را بر خود تحریم کرده و به دنبال بدست آوردن رحمت الهی حرکت کند و احکام تشریحی را قانون حرکت خود کند تا در مسیر هدایت قرار گیرد.



ارزشها زیور بشر و از اهمیت خاصی برخوردار است و مهم تر آنکه بشر باید آنها را بشناسد. حرکت صحیح در مسیر ارزشها ، شیوه ای درست است . ارزشها زمانی جلوه گراست که ظلمت در آن راهی نداشته باشد و نور باشد تعقل باشد تا شیوه بهتریها گردد .

نداشتن ایمان و شکل گیری رذائل اخلاقی ، کور بودن در مسیر حرکت ، صداقت نداشتن در گفتار و کردار ، همه و همه تزلزل و بی سامانی در شناخت ارزشهاست.

تقدم فاضل بر مفضول:

آیا فطرت انسان ذاتاً فاضل را رها می کند دنبال مفضول می رود ؟

آیا انسان حق را رها می کند دنبال باطل می رود؟

آیا انسان زیباییهای معنوی را رها می کند و به دنبال زشتیهای موجود در طبیعت همچون فریب یکدیگر حرکت می کند؟ یا در امر ازدواج، همان کشیشی که ازدواج زن و مرد را قانوناً ثبت می کند، ازدواج دو همجنس با یکدیگر را، شکل قانونی می دهد. چگونه کشیش مسیحی می تواند کار صحیح را گاهی ناصحیح و ضد ارزش نشان دهد؟! این همان تقدم مفضول بر فاضل نیست!. در یک اجتماع همه یکدیگر را محکوم می کنند. مردم دولت را، دولت مردم را، کدامیک حقیقت را می گویند، گهی زین به پشت و گهی روبه زین! براستی حقیقت کجاست؟! هدف و مقصد چیست؟! فاضل یا مفضول؟! نشان دادن ارزشها یا بی ارزشیها! نقد یکدیگر در خانواده و اجتماع، سیاست و غیره همواره ادامه دارد؛ ولی وقتی دقت کنی، هر یک و یا هر گروه به سمت تیر برنده خود می رود، و خواستههای خود را ملاک قرار می دهند، یعنی چه چیز به نفع است.....!

براستی حق کجا پنهان شده است؟ آن ریسمان جمیل الهی کجاست؟ آن ریسمانی که سعادت دنیا و

آخرت را در بر دارد چرا گسسته شد؟ چرا هر کس و یا هر گروه با تدبیر خود بدنبال هدف خاصی

است؟

آیا ناقه صالح را پی نکردند؟ مردم معجزه را علنی دیدند ولی شهوات درونی ، مسیر انتخاب آنها را در بی ارزشیها جلوه داد.

انتخاب مفضول بر فاضل ، حرکت به سمت نابودی و هلاکت دربی ارزشیهای دنیا و بالاخره ورود به جهنم در قیامت ، یا خسر الدنيا و الاخره به دلیل یک انتخاب ناصحیح ،عجب فاجعه ای گلوگاه اسلام را می فشارد؟

از دست رفتن استقامت یک پیغمبر در امر هدایت و ارشاد ، نتیجتاً در شکم ماهی حبس شدن ، آیا این انتخاب مسیر ، انتخاب مفضول بر فاضل نیست. چهل روز دوری موسی از قومش برای دریافت تورات از جانب حق ، و روی آوردن مردم به بت پرستی و غیره ، آیا انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟! در مسیر تاریخ ملاحظه می کنی که انبیاء بسیاری توسط گمراهان کشته شدند اساس آن آیا انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟! .!

نشناختن جایگاه اصلی نص و اجتهاد و تفسیر غلط آن ، در طی دوران زندگی بشر ،مشگلاتی را در حکومت‌های سیاسی و اجتماعی و دینی بوجود آورده و می آورد .امروزه کفار مدعی اجتهاد هستند و این دلیل بر این نیست که انسان در برابر اجتهاد کفار تسلیم شود و آنچه که باید به آن پای بند باشد (کتاب خدا و عترت) را کنار بگذارد! .. در هر دوره زمانی افکار جعلی با تصویری حق طلبانه در قالب فتنه خود را نشان می دهد و حق زندگی را از دیگران می گیرد و براساس اجتهاد در مقابل نص میثاق الهی را نادیده گرفته و در میدان شورائی حکم جدیدی را به مردم اعلام می دارد.

چنانچه در قرون اولیّه تولد اسلام، غصب خلافت بر اساس اجتهاد ساختگی و تفسیر به رأی در برابر نص صریح پیامبر(ص)بوسیله غاصبان ولایت اعمال شد، آیا این عمل، انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟ پیامبر(ص) چه نیکو فرمود: طلب الحق غریبه- حق جوئی همچون غربت است!

غصب خلافت دست عده ای جاهل، خود نما، متکبر، و مال اندوز که تمام اشتباهات خود و دیگران وابسته بخود را در تعریف اجتهاد می گنجاندند بدون اینکه مفهوم واقعی آن را دریابند؛ اصل را کنار می نهند و باطل را مستولی، پس تا قیام و قیامت پشت پرده خبرهایی است که عقل از آن سر در نمی آورد. بواقع تجلی گاه آرمان بشری کجاست.....؟! اگر قرآن کتاب خداست پس چرا پیامش را تحریف و اجتهاد کردند و حق مطلب را ادا نکردند و بنا بر تفسیر به رأی خلافت را غصب نمودند؟! ولن تجد لسنة الله تبديلا(احزاب ۶۲) هرگز سنت الهی تغییر نمی کند. پس چرا این اتفاق ناگوار تیشه به ریشه اسلام واقعی زد، شاید مدعی مصلحت اندیشی بودند.....! کدام مصلحت اندیشی بوده که وصی بحق را با تمام فضائلش کنار بگذارند و شمشیر های خود را به سمت مردم تیز کنند تا بیعت ناروا بگیرند و علاوه بر آن جلوی نشر احادیث مأثور را گرفته و اجازه ندهند حتی یک حدیث از پیامبر(ص) ردو بدل گردد.....؟! گذشته از آن، چه کسی لقب سیف الله را به خالد بن ولید داد، ابن ولیدی که در جنگ احد، کشتار مسلمانان و مالک بن نویره را بنا بر اجتهاد خود جایز می دانست و با همسر او در عده همخوابه شد به نیت اینکه کفاره گناهانش بوده....؟

فریب مردم با صورتی از مظاهر زور و زرق و برق چه کسی فریب این ظواهر را می خورد فقط

کسانی که از امتیازات انسانی بهره ای نداشته و نبرده اند.....؟

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه خطبه ۲۷- می فرماید. "قاتلکم الله لقد ملائم قلبی قبحاً و شحتم صدی غلیظاً " خدا شما را بکشد که دل من از دست شما خون و سینه ام از خشم مالامال است کاسه های غم، اندوه را جرعه به جرعه به من نوشاندند.

بعد از ۲۵ سال سکوت، غربت، در برابر اصرار مردم امیرالمؤمنین از پذیرش خلافت امتناع

کرد، برآستی چرا.....؟! آیا مردم خواهان عدالت بودند و به همین منظور بسوی حضرت روی

آوردند! نه! هیچکدام! اگر آنان خواهان عدالت بودند امام را آنقدر تحت شکنجه و آزار و اذیت قرار نمی دادند! اگر عدالت به معنای واقعی کلمه تحقق داشت، خوارج فتنه خود را به صورت تفسیر به رأی یا اجتهاد، بر فرق مبارک فرود نمی آورد.....!

بعد از امیرالمؤمنین علی(ع)، آنان باز هم دست از ظلم و ستم بر نداشتند و با خانواده عصمت و طهارت بر اساس اجتهاد خود عمل کردند. یزید و یزیدیان زمان فرزندان رسول خدا (ص) را خارجی معرفی کردند و خونشان را مباح دانستند و در واقعه عاشورا، امام و خانواده ایشان را ترور جسمی و شخصیتی کردند.....! آیا سربریدن امام حسین (ع) و یاران با وفایش، بنابر اجتهاد آنان نشانه فتح و پیروزی است.....؟! آیا نسبت ناروا دادن به امام حسین(ع) و اهل بیت، می تواند امان نامه ای در برابر هجوم واقع گرایانه مردم باشد.....؟! نظر و هابیون نیز اکنون همین مطلب است: قرآن تفسیر نمی خواهد و هرکس خودش می فهمد و از آن می تواند برداشت کند و از این گذشته و هابیون چنان اوضاع زمانی و حوادث تلخ و اسفباری را بر جهان اسلام تحمیل کرده اند در واقع می توان گفت که آنان نبرد فکری و عقیدتی را بر ضد اسلام از قرن هفتم و هشتم همراه با اعتقادات جدید و ناپسند بر علیه اسلام آغاز کردند و این عقاید جاری همه و همه ناشی از تفکرات باطل ابن تیمیه است؛ و بر این اساس^۱ را بر علیه شیعه (مملو از فحش و ناسزا) و ساحت مقدس امیرالمؤمنین کتابهایی {الشیعه- والتشیع} (ع) نوشته و در دسترس عموم مسلمانان قرار داده اند.

ولی هدف ما ذکر حقیقت و کشف علمی حقیقت است!

هدف ما ذکر فضائل بزرگترین مرد در صحنه تاریخ است....!

- نویسنده کتاب در صفحه ۴۹ پیرامون تأثر شیعه نخست از افکار عبد الله بن سبأ (یهودی زاده یمنی که به عقیده طبری به ظاهر اسلام آورده و عقائد یهودی گری را در پوشش دعوت به علی در میان مسلمانان پخش کرده ولی آیا اصولاً در جهان چنین - فردی وجود دارد یا جزو افسانه ها و اساطیر است فعلاً هیچ.....) ر. ک. آیین و هابیت - استاد جعفر سبحانی

هدف ما تعصبات نیست ، بلکه وحدت است ولی باید حقایق بیان گردد.....!

هدف ما رسیدن به جواب یک سؤال است ، آیا می شود مفضول را برفاضل مقدم کرد و توپ خلافت و

ریاست را بهم پاس داد.....؟! پیامبر(ص) چه نیکو فرمودند :

" یا علی لا یحبک الامؤمن و لا یبغضک الا منافق." یا علی دوست نخواهد داشت تو را مگر مؤمن و دشمن نخواهد داشت تو را مگر منافق!(بخشی از پایان نامه خود)

وَأَفِدَا إِلَى

حَضْرَةِ جَمَالِكَ، مُرِيداً وَجَهَكَ، طَارِقاً بَابَكَ،

مشتاق مشاهده تو

و ذات تو را خواهانم کوبندهام در رحمت را

شرح این فراز:

بنده نوازی خدا وابسته به این است که تو چقدر بندگی را ارزش قائل هستی ! آیا اعتراف به بندگی خدا داری؟ آیا قلباً برای نظام اکمل و احسن آفرینش ارزش قائل هستی! کوبنده در رحمت الهی باید از خواب غفلت بیدار شده باشد و با یقین کامل مسیر زندگی سالم را انتخاب نموده ورها شده از دام شیطان باشد.

حدیث قدسی؛ خداوند می فرماید: اگر بندگان گناهکارم بدانند که چقدر مشتاق توبه و بازگشت آنان هستم از شدت شوق می مردند.(میزان الحکمة ج۴ ص ۲۷۹۷)

بزرگان و رهبران الهی شیعه در زندگی خود مراقبت بسیاری داشتند و خانواده نیز پیرو روش ایشان بود. ایت الله قاضی (ره) ادب دینی و اخلاقی را در طول زندگی در خانواده حفظ می کرد و حتی شبی سرد بعد از برگشت از مأموریت تبلیغ در برف کنار در خانه عبا را بر سر کشیدند تا اذان صبح شود و خانواده از خواب بیدار گردند . او دوست نداشت مزاحم خانواده شود پس همچنانکه خوابیده بود مأمور الهی همسرش را با ندای اینکه " قاضی پشت در است در را بر او باز کن" بیدار کرد . خانواده مخلص و عالم ، نوع زندگی ! الهی ، شیفته حق و حقیقت ، باتفکر و اندیشه ای سالم بدور از تهاجمات دنیوی، مالک آخرت، رها کننده دنیا، چنین تفکر و اندیشه ای روح را آسمانی می کند و جسم را به ملکوت اعلی گره می زند. همسر علامه طباطبائی نیز با رفتار شایسته خود طی الارض داشتند. زمانیکه از عراق به ایران برگشتند به علت عادت مکرر خود در خواندن زیارت عاشورا در کنار حرم امام حسین(ع) اشکها

بر روی صورتشان جاری می گشت پس طی الارض آغاز می شد و ایشان خود را در کنار حرم مولای می دیدند و پس از پایان زیارت به مکان خود در تهران باز می گشتند. معنویت آثاری دارد و اینکه ، انسان را هدفمند می کند و از سرگردانی و چه کنم و چه کنم بر کشتی نجات می نشانند به گونه ای که هر روز خود را در محضر خدواند تعالی می بیند. معنویت اصل دینداری و وقار و سکینه و عزت مداری است. معنویت با تکبر مخالف است. معنویت در هر زمان عاشورا را فراموش نمی کند و دشمن شناس است و آماده مقابله با هر دشمن تکفیری است . معنویت کذب را نمی پذیرد . معنویت شمشیر عزت خود را بر فرق انسانهای خوار و ذلیل فرود می آورد تا یک جمله را همیشه بیاد داشته باشند "**علی مع القرآن و قرآن مع علی- ما رأیت الا جمیلا- اللهم اجعل محیای محیای محمد و آل محمد و ممتی ممت محمد و آل محمد.**"

مُسْتَكِينًا لِعَظَمَتِكَ

خوارم در برابر عظمت

وَجَلَالِكَ، فَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَلَا تَفْعَلْ بِي

و جلالت پس انجام ده در باره ام آنچه را تو شایسته آنی از آمرزش و مهربانی و انجام مده در باره ام

مَا أَنَا أَهْلُهُ مِنَ الْعَذَابِ وَالنِّقْمَةِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

آنچه را من سزاوار آنم از عذاب و انتقام به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

بنده نوازی خدا:

خدواند تعالی به بنده ای که خود را خوار کرده و به تمایلات نفسانی آری گفته می گوید : بسوی من بیا و با استغفار و شناخت من و پشیمانی بر انجام گناهان دست نیاز بلند کن و از من بخواه تا از گناهان در گذرم به گونه ای که بفهمی و تمایلی به انجام گناه نداشته باشی ، آنگاه از گناهانت در می گذرم فقط دو چیز می ماند حق الناس و حق الله ، حق الله را که با توبه تو می پذیرم و حق الناس به عهده خودت و رضایت مردم است. کسی که می خواهد من ضامنش باشم باید بداند یعنی درست بداند و درست عمل کند و خود را از ورود به وادی شیطان بر حذر دارد . من ضامن کسی هستم که متقی باشد و واجبات و مستحبات را انجام دهد و از مکروهات و زشتیها دوری کند و چشم بینایش بر قراری عدالت و فرجام نیکو باشد و با ظلم و بی عدالتی مقابله کند و غبار ظلم و ستم را از مردم دور نماید و به جامعه کفار و دشمنان

دین قولاً و فعلاً نپیوندد و خود را اسیر تکفیر و عقاید و شبهات باطل نکند . من ضامن کسی هستم که حسابگر روزانه اعمال خود باشد و حرکتش بسوی خیر و برکت الهی باشد و زشتکاریهایش او را بد حال کند و نیکو کاریها ،شادی را بر چهره اش بنشانند.من ضامن کسی هستم که متوجه اعمال خود باشد تا گرفتار عذاب و نعمت من نگردد و همواره طالب مغفرت و رحمت پروردگارش باشد.من ضامن کسی هستم که با اعمال خود قولاً و فعلاً شکر گذار نعمتهای بیشمار من باشد.

درس اخلاق آیت الله بهجت: از ایشان سوال شد:چیکار کنیم که از عبادتها لذت ببریم . ایشان فرمودند : شما نمی خواهید کاری بکنی که از عبادت لذت ببری . شما لذت های دیگر را ترک کنید لذت عبادت خودش می آید.

